

زبان به مثابه قدرت قانون

فاروق خضری،* حسن وکیلان** و فردوس آفاکل زاده***

نوع مقاله: علمی	تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۲۲	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۲۹	شماره صفحه: ۴۱-۷۲
-----------------	--------------------------	-------------------------	-------------------

قانون، مهم‌ترین قاعده و هنجار در زندگی مدرن محسوب می‌شود که به تنظیم روابط دولت با شهروندان و شهروندان با یکدیگر می‌پردازد. هر قانونی به یک نظام حقوقی تعلق دارد و بی‌راه نیست اگر گفته شود ارزش نظام حقوقی به کارایی و کیفیت قانون بستگی دارد. کیفیت قانون بیشتر در مراحل شکلی و پیش‌قانونگذاری مشخص می‌شود که در این زمینه، زبان قانون از اهمیت والایی نسبت به دیگر مراحل برخوردار است. ارتباط همه اعضای جامعه با قانون، از طریق زبان صورت می‌گیرد. زبان، نقشی سازنده در کارکرد قانون دارد و این قانونگذار است که مقصود خود را با کلمات به قانون تبدیل می‌کند؛ در واقع می‌توان گفت زبان و قانون رابطه‌ای عمیق با هم دارند. نوع به‌کارگیری زبان در قانون، بیانگر کیفیت قانون است. بدین سان، تبیین نقش زبان در نظام حقوقی، به چگونگی کارکرد و کاربرد آن در قانون کمک کرده و نقشه راهی می‌شود برای نگارش مطلوب قانون. در نتیجه، این پژوهش با روش اسنادی به معرفی دانش زبان‌شناسی حقوقی پرداخته و اهمیت زبان را در نظام حقوقی تبیین می‌کند.

کلیدواژه‌ها: کارکرد زبان؛ زبان قانون؛ فلسفه قانون؛ نظام حقوقی؛ حاکمیت قانون

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

* دانش‌آموخته کارشناسی ارشد حقوق عمومی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی (نویسنده مسئول)؛
Email: faroughkhezri@yahoo.com

** استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی؛
Email: h.vakilian@atu.ac.ir

*** استاد دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس؛
Email: aghagolz@modares.ac.ir

فصلنامه مجلس و راهبرد، سال بیست‌ونهم، شماره یکصدویازدهم، پاییز ۱۴۰۱

doi: 10.22034/MR.2022.4660.4548

مقدمه

قانونگذاری، به‌کارگیری اصول و فنونی در جهت وضع قانون است. این اصول و فنون، بیشتر به چگونگی وضع قانون مربوط می‌شود. وضع قانون از صافی دو مرحله قانون‌نگاری و قانونگذاری عبور می‌کند. بنابراین، اصول و فنون قانونگذاری باید بیشتر در مرحله قانون‌نگاری تقویت شود. از آنجاکه ارتباط انسان‌ها با قانون از شکل و ظاهر آن شروع می‌شود، پس اصول شکلی از اهمیت زیادی در قانونگذاری برخوردار است. اصول شکلی به نگارش و قواعد زبانی مربوط می‌شود. فرایند نگارش، در مرحله پیش‌قانونگذاری انجام شده و پیش‌نویس قانون در این مرحله تهیه می‌شود. با این توصیف، زبان و قانون ربط و نسبت عمیقی با هم دارند.

قانون از طریق زبان پا به هستی می‌گذارد. هر شهروندی، به‌وسیله زبان با قانون ارتباط برقرار می‌کند. زبان قانون، اعلام‌کننده حق و تکلیف انسان‌هاست. زبان و بیان قانون است که می‌تواند رفتارها را در جامعه به‌سامان کند. با این وجود، پرسش‌هایی مطرح می‌شود: زبان قانون چگونه باید باشد تا نظم را مستقر سازد؟ آیا زبان در قانون می‌تواند موجب بی‌نظمی شود؟ در پاسخ می‌توان گفت بله؛ اگر زبان قانون دشوار و نامفهوم باشد، رفتار شهروندان جامعه هم آشفته می‌شود. انسان‌ها همیشه با قانون سروکار دارند. در پس ذهن بسیاری از انسان‌ها قانون، حمایت‌کننده و حافظ داشته‌های آنهاست. بدین‌سان تصور کنید همین انسان‌ها، زبان قانون مورد اعتماد خود را نفهمند در این صورت، اعتماد به قانون نزد شهروندان فروکش کرده و مشروعیت آن از بین می‌رود. زبان گنگ و نامفهوم حتی در ارتباطات روزمره هم اختلال ایجاد می‌کند. پس نگارش نادرست قانون به پیچیدگی زبان آن منجر خواهد شد. اگر زبان قانون نامفهوم شود، شهروندان آشفته شده و نمی‌دانند دایره شمول قانون در زندگی و رفتار آنها تا کجا خواهد بود. به دیگر سخن، ابهام زبان قانون،

ابهام در رفتار مجریان و مسئولان را در پی خواهد داشت و درنهایت پیش بینی ناپذیری روی می دهد. برون داد این آشفتگی، ایجاد هزینه و کاهش امنیت است.

برای فهم چرایی این مسائل به دانستن ارتباط میان زبان و قانون نیاز است. جهت ورود به این حوزه، امروزه رشته‌ای به نام زبان‌شناسی حقوقی پدید آمده که به صورت میان‌رشته‌ای، تعاملی میان زبان و حقوق (قانون) برقرار می‌کند. پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که نقش زبان قانون در ارتقای نظام حقوقی چگونه است؟ انکار نمی‌توان کرد که اگر آرمان ارتقای نظام حقوقی در نظر باشد، باید کیفیت قوانین را به سطح مطلوبی رساند. یکی از عوامل مؤثر بر کیفیت قانون، همان زبان قانون است. زبان مطلوب قانون، کارآمدی قانون را نوید می‌دهد. عوامل تأثیرگذار بر مطلوبیت زبان قانون، رعایت اصول زبان‌شناسی است. هر اندازه نگارش قانون از اصول و قواعد زبان‌شناسی به دور باشد، بیشتر به سمت ابهام و تفسیرپذیری گرایش پیدا می‌کند. قانونی که مخاطب آن شهروندان هستند، زبان آن باید ساده و قابل فهم باشد.

۱. اهمیت و مفهوم زبان

برای درک زبان، ابتدا باید بدانیم ماهیت آن چیست و باعث چه تغییراتی در انسان‌ها و جوامع شده است؟ به بیان دیگر، زبان چگونه می‌تواند نیازهای انسان‌ها را برطرف سازد؟ دلیل اهمیت درک زبان این است که منشأ ناملازمات، پیش‌داوری‌ها و سوءتفاهم‌هاست. همواره از کلمه در راه خودخواهی‌ها، سودجویی‌ها و فرصت‌طلبی‌ها استفاده شده است (عبدالکریمی، ۱۳۸۵: ۳۹). تاریخ پیدایش زبان را در زندگی انسان نمی‌توان به دقت مشخص کرد اما مردم‌شناسان آن را بین پانصد هزار تا یک میلیون سال پیش حدس زده‌اند. بر این اساس، زبان پدیده‌ای بسیار کهن است (باطنی، ۱۳۹۶: ۲۵). انسان‌ها طی تاریخ، همواره

برای ارتباط با یکدیگر به ابزارهای مختلفی نیاز داشته‌اند. زبان به‌عنوان پدیده اجتماعی (دوسوسور، ۱۳۹۶: ۱۱) و یک سیستم ارتباطی^۱ (McMenamin and Choi, 2002: 21) نقش زیادی در جهت ارتباط انسان‌ها برای رفع نیازها ایفا کرده است. انسان به‌جز از طریق زبان، نمی‌توانست تجربه‌ها و معرفت‌های بشری را به نسل‌های پی‌درپی انتقال دهد. زبان، گذشته، آینده و اکنون را جهت‌دهی می‌کند. تأثیر زبان را در تاریخ، دین، فرهنگ، سیاست و حتی حیات سیاسی-اجتماعی ملت‌ها نمی‌توان انکار کرد. به دیگر سخن، زبان ابزار فهم انسان از پدیده‌های فرهنگی و اجتماعی است و خارج از حوزه زبان و گفتمان، چیزی قابل فهم نخواهد بود (سلطانی، ۱۳۹۴: ۱۱۳-۱۰۶). اینکه جامعه‌ای چقدر قوه نطق دارد، تا چه اندازه می‌تواند عمیق فکر کند و توان تولید مفاهیم و انتقال آنها را چقدر داراست، به قدرت زبان آن جامعه بستگی دارد. اگر زبان جامعه‌ای پیشرفته باشد، مشخص است که هم مجموعه واژگان و مفاهیم گسترده‌ای را دارا بوده و هم قدرت ترکیب و زایش مفاهیم و واژگان بیشتری دارد که به ارتباطات بیشتر بین افراد جامعه منجر می‌شود (رنانی، ۱۳۹۷: ۱۸). بر این اساس، زبان قدرتمند است و توانایی ایجاد تغییر و تحول‌های زیادی دارد.

زبان همان تفکری است «که در قالب واژگان و ساختار، در موقعیتی خاص، لباس خط یا صوت به تن کرده است و قصد صاحب فکر را افشا می‌کند. زبان، تراوش فکر و نیروی بالقوه ذهنی است که نیاز به محرکی دارد تا در بستر مناسب، رشد و تکامل خود را آغاز کند» (آفاگل زاده، ۱۳۸۲: ۵۷). گادامر^۲ فهم، تجربه و تفکر را رخدادهای زبانی تلقی می‌کند، چراکه فهم ما از هر چیزی در بطن زبان میسر می‌شود. زبان قلمرو فهم است و نقش آن وساطت است. زبان واسطه می‌شود برای ارتباط انسان با جهان و این، کشف جهان را به دست

1. System of Communication

2. Gadamer

انسان به ارمغان می‌آورد (آقایی، ۱۳۹۳: ۲۰۲). گرفتن زبان از جامعه انسانی، باعث سکون چرخ اجتماع، از هم گسیختن جامعه انسانی و نابودی فرهنگ و تمدن می‌شود (باطنی، ۱۳۹۶: ۲۷). بنابراین، زبان بر رخدادها و امور بشری تأثیر زیادی دارد. شاید بی‌راه نباشد اگر گفت همه دارایی‌های بشر از وجود زبان ناشی شده است. کشف‌ها و معرفت‌ها با زبان انتقال یافته‌اند.

واژه‌ها عناصری خنثی نیستند، بلکه نگرش ما را نسبت به خارج تعیین می‌کنند. کلمات فقط ابزاری برای بیان افکار و اندیشه‌ها نیستند، بلکه زبان در شیوه افکار تأثیر می‌گذارد و سبب می‌شود ما به نحو خاصی بیان‌دیشیم. ما انسان‌ها همه چیز را با زبان می‌فهمیم. بنابراین، زبان انسان به سه الگوی زبانی قابل تقسیم است: ۱. زبان گفتاری، زبانی که نشانه‌های آن صوتی است و همه از آغاز زندگی با آن آشنا می‌شوند؛ ۲. زبان نوشتاری، زبانی که نشانه‌های آن خطی است؛ ۳. زبان اشاره، زبانی که نشانه‌های آن اشاره‌ای است» (مانی و فاضلی، ۱۳۹۷: ۵). در اینجا بیشتر به صورت مکتوب یا زبان نوشتاری نیاز داریم که بر این اساس زبان «عبارت است از واژگان و مجموعه قواعدی که دستور زبان نامیده می‌شود و در مغز یا حافظه فرد جای دارد» (باطنی، الف ۱۳۹۶: ۲۸). نوشتار، بنا به طبیعت خود، محافظه‌کارتر است از گفتار. نویسندگان، می‌توانند زبان نوشتار را با دستکاری آگاهانه چنان از بستر طبیعی خود دور کنند که کسی از آن سردر نیاورد (آشوری، ۱۳۸۷: ۲۴). تکامل زبان به تکامل جامعه منجر خواهد شد اگر زبان به کار برده شده در متون و ادبیات یک جامعه ساده، منسجم و شفاف باشد فهم افراد نسبت به وقایع بیشتر خواهد شد. برای هر نوشته‌ای لازم است با قواعد دستوری آشنایی داشت تا انسجام متن حفظ شود و نوشتار خالی از ابهام و پیچیدگی باشد. به کار نبستن قواعد دستوری به بی‌معنایی و درهم ریختگی متن منجر می‌شود. پیچیدگی و ابهام هیچ نفعی برای کسی ندارد و درعین حال هزینه و

آسیب در بسیاری از حوزه‌ها ایجاد می‌کند.

۲. فلسفه و کارکرد قانون^۱

در اکثر جوامع، قانون به ابزاری مهم برای پیشرفت در زندگی اجتماعی، سیاسی، اخلاقی و اقتصادی ما تبدیل شده است. شغل ما، خانه ما، روابط ما، زندگی و مرگ ما، همه با قانون اداره، کنترل و هدایت می‌شوند (Wacks, 2008: 1-2) نمی‌توان جامعه مدرن را بدون قانون تصور کرد. در تاریخ پرفراز و نشیب ایران هم، واژه «قانون»^۲ جنبش‌هایی را به راه انداخته است. به خصوص در دوران انقلاب مشروطه، قانون از قداست برخوردار بود که خواستاران مشروطه، رفع کاستی‌ها و مشکلات را در همین یک کلمه خلاصه می‌کردند. مفهوم قانون همواره با مفاهیم حق و عدالت در ذهن جلوه‌گر می‌شود. قانون، نظم را در جامعه به وجود می‌آورد. نظم‌دهی قانون باعث رخنه کردن قانون‌گرایی^۳ در تاروپود زندگی انسان‌ها و پی‌بردن به اهمیت آن می‌شود. هرچند بسیاری از حکومت‌ها طی تاریخ، قانون را برای اعمال حاکمیت در جهت سلب آزادی مردم استفاده کرده‌اند و به نوعی، قانون در جهت تحکیم قدرت به‌کار برده شده است. در دورانی، قانون برای جلوگیری از رفتارهای ناعادلانه بود. عدالت هم آن بود که همه برابر باشند و امتیازات و احکام خاص برای گروه‌ها و افراد خاص وجود نداشته باشد. ولی به مرور، مجلس نمایندگان وضع هر قانونی را برای بازگذاشتن دست بالاترین مقام حکومتی و رسیدن به نتایج خاص مورد نظر انجام می‌داد. بر این اساس، آن زمان «دولت»^۴ تبدیل به مهم‌ترین مشغله مجالس قانونگذاری شده بود و

۱. در این پژوهش قانون در معنای موسع به‌کار رفته است و قوانین، آیین‌نامه و بخشنامه و ... را دربرمی‌گیرد.

2. Law
3. Legalism
4. State

قانونگذاری فرع آن» و حکومت تحت لوای قانون پایان یافت. در آن مجالس، معنای قانون تغییر یافت و قانونگذاری برای استمرار حکومت خودکامه انجام می‌شد (هایک، ۱۳۹۳: ۱۴۴-۱۴۳). اما این پیشینه‌ها، از اهمیت وجود قانون در جامعه نمی‌کاهند. قانون همواره حقوق برابر را نهادینه می‌کند. شهروندان به یمن وجود قانون، حیات و دارایی خود را در امنیت احساس می‌کنند و از تبعیض‌ها بیزاری می‌جویند. اگر ساختارها و نهادها قانون‌مند شوند، بی‌گمان رفاه و عدالت به وجود خواهد آمد. بسیاری از تغییرات و تحولات جامعه با وضع قوانین به سرانجام رسیده‌اند. همه این موارد به هدف قانون در یک کشور بستگی دارد. باید دید کشورها فلسفه وجودی و هدف قانون را بر چه اساسی قرار داده‌اند. در جهت زور و ارباب یا در جهت خیر، آسایش و عدالت؟ اگر دولتی تابع قانون باشد، نشانگر این است که نفع عمومی را لحاظ می‌کند. اندیشمندان بسیاری به فلسفه و چیستی قانون پرداخته‌اند و تعاریف و تفاسیر بسیاری برای مفهوم قانون داشته‌اند که نشان می‌دهد مفهوم قانون «مفهومی نظری و اختلافی است» (راسخ، ۱۳۸۴: ۱۲). چیستی قانون را باید در فلسفه حقوق^۱ پیگیری کرد. فلسفه حقوق با چیستی و ماهیت مفاهیم سروکار دارد. از قانون به عنوان معیاری برای رفتار درست انسان‌ها یاد می‌شود که باید رفتارها را باثبات^۲ و پیش‌بینی‌پذیر^۳ کند و ضامن نظم و عدالت باشد. بنا به تعاریف متعدد، قانون یک دستور کلی است که مرجع صالح انشا و مجالس قانونگذاری تصویب می‌کنند. به دیگر سخن، قانون قاعده حقوقی عام یا خاص است که قوه مقننه^۴ وضع کرده باشد (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۴: ۵۱۷). اساس قانون، اراده عمومی^۵ است و الزام‌آور بودن آن به شرط این است که

-
1. Jurisprudence
 2. Constant
 3. Predictable
 4. Legislature
 5. General Will

یک دولت آن را امضا کرده باشد (وکیلان، ۱۳۹۰: ۵). معنای شکلی^۱ قانون در حقوق امروز، همان قانون موضوعه^۲ است که همه مقررات موضوعه را در زمان معین و در یک جامعه شامل می‌شود. قانون را بر دو قسم عام و خاص می‌توان تعریف کرد به طوری که قانون در معنای خاص، قوه مقننه وضع می‌کند و در معنای عام، نهادهایی جز قوه مقننه مثلاً با بخشنامه، تصویب‌نامه و آیین‌نامه از طرف قوه قضائیه یا قوه مجریه وضع می‌شود (میرزایی، ۱۳۹۴: ۱۷). قانون در مفهومی که ما مدنظر داریم، حکمی است که قوه مقننه وضع می‌کند.

۳. رابطه زبان و قانون

قبل از هرچیز باید روشن شود که چه ارتباطی بین زبان‌شناسی و قانون وجود دارد و چرا این ارتباط از اهمیت برخوردار است؟ استفاده از زبان برای هر نظام حقوقی بسیار مهم است. قانونگذاران^۳ اساساً برای ایجاد قانون از زبان استفاده می‌کنند و قانون باید آثار استفاده از زبان را در حل و فصل اختلاف‌ها مشخص کند. فلاسفه حقوق علاوه بر علاقه به استفاده از زبان در حقوق، علاقه ویژه‌ای به استفاده از بینش‌های^۴ فلسفه زبان برای حل مشکلات ماهیت قانون^۵ پیدا کرده‌اند (Endicott, 2016). از آنجاکه نگارش هر متنی بدون استفاده از اصول و قواعد زبان‌شناسی میسر نیست و قانون یک متن محسوب می‌شود، پس نیاز متن قانون به استفاده از اصول و قواعد زبان‌شناسی واضح است. در واقع زبان کمک می‌کند تا متون تولید شده در نظام حقوقی انسجام و پیوستگی معنایی داشته باشد. قانون‌نیزمندان زبان است و در مواردی تحت تأثیر آن قرار می‌گیرد (آقاگل‌زاده، ۱۳۹۱: ۱۰۰).

-
1. Formal
 2. Statute
 3. Lawmakers
 4. Insights
 5. The Nature of Law

به عبارت دیگر، حقوق حرفه کاربرد الفاظ است و کلمات^۱ مواد اولیه حقوق هستند (کشاوری، ۱۳۷۶: ۱۷). در بیشتر کشورهایی که قوانین آنها به صورت مکتوب منتشر می‌شود، زبان نقش مهمی در نگارش ایفا می‌کند. در کشورهایی که نظام حقوقی آنها رومی-ژرمنی^۲ است، با نام نظام حقوق مدون (مکتوب) و نوشته^۳ هم شناخته می‌شوند. درک صحیح نظام حقوق نوشته مستلزم شناخت تحولات تاریخی این نظام است که با امپراتوری روم شروع شد. در قرون وسطی مطالعه حقوق روم در دانشگاه‌ها احیا شد و این تجدید حیات همراه با توسعه حقوق کلیسا و حقوق بازرگانی نهایتاً به نهضت قانون‌نویسی در اروپای قاره‌ای منجر شد (شیروی، ۱۳۹۰: ۱۹۶). در این نظام‌ها مهم‌ترین منبع حقوق، قانون است و حرف اول و آخر را قانون می‌زند. در نظام حقوق مدون، قانون آن اندازه از اهمیت برخوردار است که فرض کمال قانون مطرح می‌شود؛ یعنی «هیچ چیزی از دید تیزبین قانونگذار پوشیده نمانده و حکم هر مسئله‌ای را می‌توان در مواد قانون پیدا کرد. بنابراین، در این نظام، نخستین و مهم‌ترین منبع پاسخ به همه مسائل، قانون است و در صورتی که دست‌دادرسی از قانون به علت سکوت، اجمال یا ابهام کوتاه شود، رویه قضایی و دیگر منابع به کمک وی می‌آیند» (حاجی‌ده‌آبادی، ۱۳۹۵: ۱۹۷-۱۹۳).

جنبش قانون‌نویسی معتقد به تدوین قانون به‌گونه‌ای بود که قابل فهم باشد و شهروندان بتوانند از حقوق خود مطلع شوند. قانون در نظام حقوق نوشته تأثیراتی داشت از جمله: تفوق قانون، قاعده حقوقی، سلسله‌مراتب قوانین و نحوه نگارش قانون و تفسیر آن. در نظام حقوق نوشته، دو روش برای نحوه تدوین قانون رواج دارد: «در روش اول که به اقتباس از کد ناپلئون رایج شده است، قوانین به صورت درک‌پذیری برای عموم تنظیم شده

1. Words

2. Romano-germanique

3. Civil Law

و از اصطلاحات غیرمأنوس حقوقی و ارجاع مواد به یکدیگر خودداری شده است. در روش دوم که قانون مدنی آلمان نمونه بارز آن است قانون از یک بیان فنی و تخصصی برخوردار بوده است و به تناسب از اصطلاحات حقوقی استفاده می‌شود. در این نظام، قضات باید بین معانی عرفی کلمات و عبارات، قصد قانونگذار و ارائه یک برداشت منطقی، تعادل برقرار کنند (شیروی، ۱۳۹۰: ۲۱۲-۲۰۸). بر این اساس، به دلیل جایگاه قانون در این نظام‌ها، زبان و نگارش قانون از اهمیت بسیاری برخوردار است.

زبان وسیله‌ای است که قانون با آن عمل می‌کند. ماهیت این وسیله تأثیر فراوانی دارد بر اینکه چه اهدافی را می‌توان از طریق قانون به دست آورد و چگونه می‌توان این اهداف را پیش برد (Bix, 2003: 1). از نظر دیوید ملینکوف، «علم حقوق، پیشه ویژه‌هاست». با زبان، قانون اساسی، قوانین و مقررات و قراردادهای به وجود می‌آیند. پس زبان وسیله‌ای برای فهم فرایندها و کارکردهای نظام حقوقی محسوب می‌شود. زبان حقوقی برای غیرحقوق دانان (حتی گاهی برای حقوق خواننده‌ها) فهم‌ناپذیر است و دلیل آن وجود الفاظ، عبارات غامض، زائد و اختصاصی و همچنین جمله‌بندی‌های طولانی و پیچیده است (شین، ۱۳۹۷: ۱۲۹). عدم فهم آن هزینه‌های زیادی را بر جامعه تحمیل خواهد کرد و باید ساده‌سازی متون قانونی یکی از اهداف نظام حقوقی در وضع قوانین باشد. در نتیجه اهمیت زبان را در قانون نمی‌توان انکار کرد، اگر نظام حقوقی در صدد رسیدن به قانونگذاری مطلوب و بالا بردن کیفیت و کارایی قوانین باشد، ناگزیر است که از زبان‌شناسی حقوقی و قواعد زبانی بهره ببرد.

۴. زبان‌شناسی حقوقی (قانونی)

زبان‌شناسی حقوقی^۱ رویکردی جدید در پیوند دو رشته متفاوت است. امروزه برای حل مشکلات و مسائل بسیاری از رشته‌ها می‌توان از سایر رشته‌ها کمک گرفت و ارتباطی مؤثر و معنادار برقرار کرد. زبان‌شناسی و حقوق، دانش‌هایی هستند که در بیشتر مسائل می‌توانند مکمل هم قرار گرفته و ارتقا یابند. زبان‌شناسی مطالعه علمی زبان و یک علم اجتماعی محسوب می‌شود؛ زیرا تمرکز اصلی آن بر زبان به عنوان یک رفتار انسانی است (McMenamin and Choi, 2002: 54). زبان‌شناسی حقوقی متضمن دو معناست: اول، بررسی زبان حقوقی در بافت اجتماعی و دوم، بررسی زندگی اجتماعی از منظر زبان‌شناسی حقوقی (سماواتی‌پیروز، ۱۳۸۸: ۱۳). زبان‌شناسی حقوقی حوزه‌ای میان‌رشته‌ای از دو دانش زبان‌شناسی و حقوق است که درصدد رفع اشکال‌ها و نیازهای حقوق برمی‌آید. زبان‌شناسی حقوقی با استفاده از اصول سخت‌گیرانه و علمی پذیرفته شده در زمینه تحلیل زبانی، به تجزیه و تحلیل حقوقی می‌پردازد (Leonard, 2006: 65). زبان‌شناسی حقوقی برای حل مشکلات حقوقی، مطالعه علمی زبان را در دستور کار دارد. کاربردهای زبان‌شناسی حقوقی را می‌توان چنین برشمرد: شناسایی صدا،^۲ تفسیر معنای بیان شده در قوانین و نوشته‌های حقوقی،^۳ تجزیه و تحلیل گفتمان در زمینه‌های قانونی،^۴ تفسیر معنای مورد نظر در اظهارات شفاهی و کتبی (مانند اعترافات)،^۵ شناسایی مؤلفان،^۶ زبان

-
1. Forensic Linguistics
 2. Voice Identification
 3. Interpretation of Expressed Meaning in Laws and Legal Writings
 4. Analysis of Discourse in Legal Settings
 5. Interpretation of Intended Meaning in Oral and Written Statements (e.g., Confessions)
 6. Authorship Identification

قانون (مثل زبان ساده)^۱، تجزیه و تحلیل زبان دادگاه که شرکت‌کنندگان (یعنی قاضیان، وکلا و شهود) در دادگاه استفاده می‌کنند، قانون علائم تجاری^۲ و تفسیر و ترجمه^۳ وقتی بیش از یک زبان باید در یک زمینه قانونی استفاده شود. به بیان دیگر، همه حوزه‌های زبان‌شناسی در حوزه حقوق استفاده می‌شود، مانند: آواشناسی و واج‌شناسی^۴، مورفولوژی^۵، نحو^۶، معناشناسی^۷، تجزیه و تحلیل گفتمان^۸، سبک‌شناسی^۹ و تفسیر و ترجمه (McMenamin and Choi, 2002: 60-61). با استفاده از این حوزه‌ها باید مسائل و مشکلات حقوقی را سامان داد. هرکدام از حوزه‌های زبان‌شناسی در حوزه‌های مختلف حقوقی کاربرد خواهند داشت. بنابراین، زبان‌شناسی حقوقی پژوهشی زبان‌شناسانه است و همه نشانه‌های زبانی مورد استفاده حقوق و نیز متون تولید شده در حوزه حقوق را دربرمی‌گیرد. هنر گفتار و نوشتار در زبان‌شناسی حقوقی مهم هستند؛ تا جایی که کاربونی^{۱۰} زبان‌شناسی حقوقی را «علم کمکی حقوق» نامیده است. زبان‌شناسی حقوقی در همه مراحل به حقوق خدمات ارائه می‌دهد؛ از مرحله آماده‌سازی تا اجرا. زبان‌شناسی حقوقی در هنگام فهم و تفسیر حقوقی^{۱۱} به کار می‌آید، هم در بازگشت آن به گذشته برای بررسی مسیر آفرینش حقوق و هم در کمکی که به نوشتن و خواندن متن می‌کند. زبان‌شناسی حقوقی «کمک می‌کند تا

1. The Language of the Law (e.g., Plain Language)

2. Trademark Law

3. Interpretation and Translation

4. Phonetics and Phonology

5. Morphology

6. Syntax

7. Semantics

8. Discourse Analysis

9. Stylistics

10. Carbonnier

11. Legal Interpretation

مفاهیم بنیادی حقوق و نیز عملیات اساسی تفکر حقوقی، از راه توجه به نشانه‌های زبانی، به صراحت بیشتری دست یابند» (کردعلیوند، ۱۳۹۲: ۱۳-۶). بنابراین حقوق به وسیله زبان می‌تواند عدم قطعیت^۱ را از متون قانونی بزدايد و رفتارها را پیش‌بینی پذیر کند؛ چراکه هم زبان و هم حقوق بر رفتارها و ارتباطات انسانی تأثیرگذارند در نتیجه زبان حقوق تأثیر فراوانی در شفافیت و کارایی نظام حقوقی خواهد داشت.

۵. جایگاه زبان در نظام حقوقی

زبان، فهم ما را از امور شکل می‌دهد. نارسایی و نامفهومی زبان، ما را در درک واقعیت‌ها دچار اشتباه می‌کند. دانش حقوق نیز بی‌بهره از زبان نیست و همه اوامر و راهنمایی‌های خود را از طریق زبان اعلام می‌کند. «در حقوق نیز همچون ادبیات، زبان فرمانرواست؛ زبانی که به تعبیر ارنست کاسیرر،^۳ حتی اندیشه الهی خلقت را به ظهور رسانده (گن فیکون). قانونگذاران برای انتقال هنجارهای موضوعه خود از زبان مدد می‌گیرند» (جعفری تبار، ۱۳۸۸: ۱۴۲). نظام حقوقی، برای انتقال قواعد از زبان استفاده می‌کند. وجود هر قاعده نظام‌مند، فوایدی برای نظام حقوقی خواهد داشت. مزایای قواعد عبارت است از قانونی بودن، قطعیت،^۴ انسجام،^۵ یکپارچگی،^۶ همسویی با اهداف قانون^۷ و پاسخگویی (جول، ۱۳۸۸: ۴۰۹).

-
1. Uncertainty
 2. Predictable
 3. Ernst Cassirer
 4. Certainty
 5. Consistency
 6. Uniformity
 7. Congruence to Purpose

به این منظور، قواعد وضع شده در نظام حقوقی، نیازمند زبانی صریح^۱ و قابل فهم هستند تا به هدف قطعیت، شفافیت و پاسخگویی برسند. زبان پیچیده و نامفهوم، آشفتگی به بار می‌آورد؛ چراکه زبان در قانون و حقوق با رفتارها سروکار دارد و به آنها نظم می‌بخشد. در حقوق و قانون، بیان ضوابط کلی از طریق قالب‌های عام و صریح زبانی، به نظر روشن، قابل اعتماد و قطعی می‌رسد. ویژگی‌هایی که باید راهنمای کلی رفتار واقع شوند درون واژه‌ها و کلمات یافت می‌شوند؛ آنها زاده الفاظ هستند. هر فرد برای اینکه در موقعیت‌های مختلف بداند چگونه باید رفتار کند، توصیفی زبانی در اختیار دارد که می‌تواند از آن برای انتخاب آنچه که باید در آینده انجام دهد و زمان انجام آن، استفاده کند (هارت، ۱۳۹۰: ۲۰۳). بنابراین، تأثیر زبان بر رفتارها در نظام حقوقی، بیشتر در متن قانون نمود پیدا می‌کند. برای دور کردن این زبان از خطا و ابهام، کمک از رشته زبان‌شناسی و به‌کار بردن صحیح قواعد آن اهمیت دارد. در نوشتار، بیشتر اشکال‌های زبانی از طرز نادرست نگارش زبان ایجاد می‌شود.

زبان حقوقی زبانی خشک، منضبط و فنی است. اگر زبان فنی و تخصصی برای عموم مردم به‌کار برده شود (که قانون برای عموم مردم است) کسی آن را نمی‌فهمد. زبان قانون برای عامه مردم که مخاطب قانون هستند، پرابهام و ثقیل است. متن قانون باید چنان نوشته شود که کمترین میزان ابهام را داشته باشد یا ابهام آن با جمله‌های بعدی رفع شود. برای بیان و انتقال هر مفهوم، باید به مخاطب آن توجه داشته باشد و به زبان آنها بنویسد و صحبت کند. زبان گنگ، ارتباط را مختل می‌کند و در رساندن پیام شکست می‌خورد. بنابراین، زمانی می‌توان به تحقق اهداف قانون در جامعه امیدوار بود که فارغ از درک عموم از متن آن، همه از آن یک معنا و مفهوم را دریافت کنند. کسانی که قانون می‌نویسند باید

1. Direct

نحوه به‌کارگیری زبان و فنون نگارش را بیاموزند تا متناسب با نظام حقوقی باشد و به آن لطمه نزند.

گفتنی است مشکلات نگارشی تهدیدی جدی برای نظام حقوقی محسوب می‌شود. مسئله زیبایی در حقوق مطرح نیست؛ مقررات قانونی باید با انشای درست نوشته شوند تا مفهوم باشند (مالوری، ۱۳۸۱: ۱۰). هرچند ظرافت ادبی به‌گیری متن بسیار کمک می‌کند، ولی نباید ظرافت به حدی باشد که به ابهام و شبهه منجر شود. هدف متن قانون روشن کردن مسائل و مشکلات حقوقی مردم است. اگر متن قانون تفسیرپذیر شود، ناشی از ناکارآمدی زبان است. تنها راه ساده‌نویسی قانون، استفاده از اصول و قواعد زبان‌شناسی است. امروزه نمی‌توان فقط با اصول و قواعد یک رشته علمی جوابگوی نیازهای جامعه بود. استفاده از ظرفیت سایر رشته‌ها، موجبات تقویت پژوهش‌ها را فراهم می‌آورد. بنابراین، همکاری دو رشته زبان‌شناسی و حقوق بسیاری از مشکلات موجود را حل خواهد کرد.

به‌طورکلی، در فرایند وضع قانون مراحل طی می‌شود و اولین مرحله قانون‌نگاری است. مرحله قانون‌نگاری همان تهیه پیش‌نویس قانون است که در این مرحله اهمیت استفاده از اصول و قواعد زبان‌شناسی نمایان می‌شود. نگارش نادرست، مشکلات و هزینه‌های بسیاری به‌بار می‌آورد. استقرار امنیت حقوقی و قضایی شهروندان به تحقق مفاهیم حقوقی و قانونی بستگی دارد حتی زبان قانون تأثیر فراوانی بر حاکمیت قانون خواهد داشت. فهم قانون حقی است که از اصل حاکمیت قانون سرچشمه می‌گیرد. بر همین اساس باید زبان قانون، مطلوب باشد. دشواری زبان در نظام حقوقی، باعث می‌شود مدام قوانینی برای تفسیر و اصلاح مواد قانون تصویب شوند که به تورم قوانین منجر می‌شود. تورم قوانین از ارزش قوانین و مقررات کاسته و موجب قانون‌شکنی و قانون‌گریزی خواهد شد؛ چراکه تورم قوانین موجب آشفتگی و ابهام می‌شود. از این رو همه برای گریز

از قوانین به رویه‌های فسادبرانگیز متوسل می‌شوند (وکیلیان و مرکزالمیری، ۱۳۹۵: ۴۴). قابل کتمان نیست که برخی از ابهام‌ها اجتناب‌ناپذیر و ناشی از ذات زبان است. زبان در ذات خود ابهام دارد و باعث می‌شود هرکس معنایی را از متن استنباط کند. بعضی از صاحب‌نظران معتقدند ابهام در مواردی لازم است تا بتوان گاهی همراه با تغییرات، نظام حقوقی و قوانین را روزآمد کرد. عده‌ای نیز بیش از قابل فهم بودن متن قانون، بر دقت قانون برای اجرای بهتر و عادلانه‌تر قوانین، تأکید کرده‌اند (خسروی و نوروزی، ۱۳۹۹: ۶۶). استدلال گروهی دیگر این است که در بسیاری از موارد ابهام ضروری و مفید است؛ چراکه وقتی تعارضات جدی وجود دارد، قانون به عمد مبهم می‌شود تا تعارضات پوشیده بماند. یکی از دلایل اساسی مخالفت حقوق‌دانان با ساده‌سازی زبان حقوقی، دلایل اقتصادی است. به این معنا که برای وکلا و حقوق‌دانان مراجعه به یک کتاب واژه‌نامه حقوقی که دارای واژگان پذیرفته شده در زبان حقوقی است و رونویسی از آن، بسیار ساده‌تر و مقرون به صرفه‌تر از تلاش برای ارائه تعاریف حقوقی جدید و صورت‌های زبانی ساده‌تر است. تعدادی هم به این دلیل مخالفت می‌کنند که معتقدند با ساده‌سازی زبان قانون، پای غیرحقوق‌دانان به این عرصه باز خواهد شد و این زبان تنها ابزار کار حقوق‌دانان و وکلایست (آقاگل‌زاده و فرازنده‌پور، ۱۳۹۵: ۲۴). هرچند فارغ از دلایل اقتصادی، می‌توان دلایل سیاسی را هم در نظر گرفت که حکومت‌ها از ابهام زبان قانون برای رسیدن به اهداف خاص سیاسی خود استفاده می‌کنند. از نظر هایک (۱۳۹۳) تحریف واژه‌ها گاهی به منظور اغفال مردم برای رسیدن به اهدافی خاص است. در مجموع شاید نتوان ابهام را به کلی از میان برد، اما می‌توان تلاش کرد که با کمترین ابهام مواجه شد.

۱-۵. زبان قانون و قدرت قانون

قانون دارای هدفی عام است و آن هدایت رفتار انسان هاست. برای دستیابی به این هدف، وجود زبان و اندیشه لازم است؛ زیرا قانون، اندیشه و زبان را به‌کار می‌گیرد (درفردتن، ۱۳۹۷: ۳۵). زبان قانون بیشتر باید نرم و مبتنی بر استدلال، منطق و اقناع باشد نه الفاظ زیبا و مُغلق. قدرت واژگان را در خلق معنا و شکل‌دهی تصور ذهنی از قوه قانونگذار و حتی تنظیم رفتارها نمی‌توان نادیده گرفت. واژه‌ها باید قدرت و نفوذ قانون را به‌کرسی بنشانند. اگر نثر واژه‌ها و متن قانون بی‌روح و مرده باشد، زبان قانون نفوذ نخواهد داشت. لازمه زبان مطلوب در قانون‌نویسی، عقلانیت زبان قانون است. برای این امر باید متن قانون را کارشناسان و زبان‌شناسان بعد از نگارش و قبل از تصویب بازبینی و اصلاح کنند یا اینکه نگارش پیش‌نویس قانون به‌دست قانون‌نویسان حرفه‌ای سپرده شود تا قانون اثربخش شود. اثربخشی^۱ را می‌توان به‌عنوان کمک‌کننده پیش‌نویس در کارایی قانون تدوین شده تلقی کرد. اثربخشی پیش‌نویس، فضیلت است و زمانی به سرانجام می‌رسد که مخاطبان متن قانون، پیامی را که پیش‌نویس در تلاش برای برقراری ارتباط است، به خوبی دریافت کنند (Xanthaki, 2008: 5-12).

درواقع استفاده از زبان مبهم در قانونگذاری، اصلی‌ترین تکنیکی است که قوه مقننه برای انتقال قدرت به دادگاه‌ها انجام می‌دهند (Marmor, 2013: 13). در صورت وجود ابهام در قانون، دادگاه‌ها به تفسیر روی می‌آورند و هرگونه بخوانند می‌توانند حکم دهند. هرچند ابهام و ابهام از ویژگی‌های ذاتی زبان است اما باید به این پرسش پاسخ داده شود که آیا ابهام مفید است یا خیر؟ شاید در بعضی رشته‌ها و متون، ابهام و ابهام جنبه مثبت داشته باشد ولی در تعدادی دیگر جنبه منفی دارد. به‌طور مثال، در ادبیات و هنر، ابهام و

ایهام جنبه مثبت دارد؛ چراکه هر بیننده‌ای تفسیری از یک کتاب، نقاشی و ... دارد و ذهن انسان‌ها درگیر می‌شود. اما زبان قانون، زبان شوخی برداری نیست، زبانی لُخت است که به حق و حقوق مردم می‌پردازد و به قاضی و قانونگذار اجازه تشخیص و تفسیر می‌دهد. ایدئال این است که متن قانون فاقد ابهام و ایهام باشد. اغراق و پیچیدگی متن به صورت عمدی در هیچ جای دنیا وجود ندارد بلکه متن قانون باید سراسر است و منضبط باشد. کلمات احساسی و قشنگ در متن قانون جایگاهی ندارد و هدف متن نباید ابهام باشد. شاید ابهام قانون به کسانی نفع برساند، اما قرار نیست قانون در خدمت گروهی باشد. در مجموع، قانون باید قطعیت داشته باشد، یعنی باید قواعد و مقررات حاکم بر افعال شهروندان را مشخص سازد تا آنان را از نگرانی، ناامنی کار و زندگی و تهدید حوادث غیرمنتظره بیرون آورد. نباید قانون به گونه‌ای نوشته شود که دست مقامات اجرایی و قضایی را در تصمیم‌گیری درباره افعال شهروندان بازگذارد. این به عدم قطعیت در تصمیم‌گیری تابعان قانون منجر می‌شود که نمی‌توانند بفهمند دایره شمول قانون تا کجاست و کدام عمل آنها از نظر قانون درست و کدام غلط است. در نتیجه، قطعیت نسبی قانون، رفتار حکومت و شهروندان را قابل پیش‌بینی می‌سازد (راسخ، ۱۳۸۵: ۲۴-۲۳).

بنابراین، قانون زمانی قطعیت لازم را خواهد داشت که واضح بوده و دارای تأثیرات حقوقی قابل اعتماد باشد. از نظر هگل،^۱ فیلسوف آلمانی، قانون باید معین باشد و چیزی فراتر از صرف فرمان کلی باشد؛ هرچه قانون معین‌تر باشد محتوای آن اجرا شدنی‌تر خواهد بود (هگل، ۱۳۹۴: ۳۵۹). اگر قانون مبهم، متناقض، ایهام‌دار یا مُغلق باشد، باعث سردرگمی اشخاصی می‌شود که می‌خواهند از آن پیروی کنند. تدوین عبارت‌های قانون باید با همکاری زبان‌شناسان و حقوق‌دانان باشد به طوری که زبان‌شناسان متن را از نظر اصول

1. Hegel

و قواعد زبان شناسی بررسی کنند و حقوق دانان در تنظیم لوایح مشارکت داشته باشند «در جهت انطباق با نظام حقوقی کشور، به کار بردن اصطلاحات صحیح حقوقی، جلوگیری از تعارض احتمالی با قوانین و مقررات موجود، ضمانت اجرای مؤثر قانون، شفافیت آن، سازمان دهی و اجتناب از ایجاد صلاحیت های متقارن و موازی با دستگاه های دولتی دیگر است» (نصیری، ۱۳۸۲: ۷۲-۷۱).

راجر آسکم^۱ (۱۵۶۸-۱۵۱۵) دانشمند انگلیسی در سال ۱۵۴۵ چنین نوشت: «کسی که می خواهد در هر زبانی خوب بنویسد باید از این پند ارسطو پیروی کند: به شیوه مردم سخن بگو و به شیوه خردمندان بی اندیش؛ بدین سان همه کس سخن او را می فهمد» (مگی، ۱۳۹۸: ۳۶). در قرآن کریم در آیه ۸۳ سوره بقره خداوند می فرماید: «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا؛ با مردم خوب سخن بگویید». در سوره طه آیات ۲۵ تا ۲۸ از زبان قرآن کریم می خوانیم: «قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي وَاخْلُلْ عُقْدَةً مِّن لِّسَانِي يَفْقَهُوا قَوْلِي؛ پروردگارا! سینه ام را گشاده کن و کارم را برایم آسان گردان و گره از زبانم بگشای، تا سخنان مرا بفهمند». در سوره ابراهیم آیه ۴ اشاره شده است: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ فَيُضِلَّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ؛ و ما هیچ رسولی در میان قومی نفرستادیم مگر به زبان آن قوم تا بر آنها (معارف و احکام الهی را) بیان کند، آنگاه خدا هرکه را خواهد به ضلالت وا می گذارد و هرکه را خواهد به مقام هدایت می رساند و او خدای مقتدر داناست». مراد از «لسان قوم» در این آیه، تنها لغت و زبان مردم نیست، زیرا گاهی ممکن است گوینده ای با زبان مردم سخن بگوید ولی مردم حرف او را درست نفهمند، بلکه مراد آسان و قابل فهم گفتن است، به گونه ای که مردم پیام الهی را بفهمند (http://wiki.ahlolbait.com). مفهوم کلی آیه این است که هر قومی نسبت به دعوت پیامبر

1. Roger Ascham

فهم حاصل کرده و نگویند که سخن او را در نمی‌یابیم (زمخشری، ۱۳۹۱: ۶۸۹). همچنین، شعار خدمات زبانی دولت فدرال آلمان که مسئولیت کنترل زبانی قوانین را عهده‌دار است، این است «مانند یک فیلسوف فکر کنید و مانند یک چوپان بنویسید»^۱ که این نشان‌دهنده اهمیت درک و سادگی قوانین است (Fluckiger, 2016: 81). در نهایت، قانونگذار باید قبل از تصویب قانون، متن را به لحاظ زبان‌شناسی به مطلوبیت رساند تا ساده و گیرا شود.

۲-۵. کاربرد دانش زبان‌شناسی در بافت قانون

در واقع قانون «یک گنش زبانی الزام اجتماعی» (درفردتن، ۱۳۹۷: ۴۵) است که رفتارها یا منع رفتارها را در قالب نوشتاری بیان می‌کند. برای ورود به فن نگارش قانون، به دانشی به نام «زبان‌شناسی» نیاز است. زبان‌شناسی به شاخه‌های مختلفی تقسیم می‌شود که تعریف کوتاهی از هر شاخه، ما را در شناخت ساختمان زبان کمک می‌کند: «مطالعه اصوات یا واج‌های زبان و قواعد حاکم بر آنها در حوزه آواشناسی قرار می‌گیرد (واج‌شناسی نیز شامل آن می‌شود). مطالعه ساخت واژه‌ها (یعنی اشتقاق) و تغییرات کارکردی آنها (یعنی صرف) در حوزه واژه‌شناسی یا مورفولوژی جای می‌گیرد. قواعدی که بر ترکیب واژه‌ها حاکم‌اند نیز مجموعاً نحو نامیده می‌شود. واژه‌شناسی و نحو و عملکرد متقابل آنها را توأمان دستور زبان می‌نامند. در بعضی از مکتب‌های زبان‌شناسی به جای دستور زبان از اصطلاح صورت یا فرم استفاده می‌کنند. مطالعه شبکه روابطی که بین صورت زبان و پدیده‌های خارج و مفاهیم ذهنی ما وجود دارد در قلمرو شاخه دیگری از زبان‌شناسی قرار می‌گیرد که به آن

1. Penser Comme un Philosophe et Écrire Comme un Paysan

2. Syntax

معناشناسی می‌گویند» (باطنی، ۱۳۹۳: ۱۶).

براساس تعاریفی دیگر، «بررسی ساختمان و نحوه کاربرد یک زبان تحت عنوان «دستور»^۱ انجام می‌پذیرد و دستور خود متشکل از دو بخش مجزای یعنی «صرف» و «نحو» است» (باقری، ۱۳۹۴: ۱۴۵). صرف درباره انواع مقولات واژه (فعل، اسم، صفت، ضمیر و...) و صورت‌های گوناگون صرفی (صرف فعل، صرف اسم) سخن می‌گوید. موضوع نحو بررسی چگونگی نقشی است که واحدهای زبان برعهده می‌گیرند یعنی کاربرد واژه در جمله (دوسوسور، ۱۳۹۶: ۱۹۳-۱۹۲). بنا به تعریفی دیگر، صرف شاخه‌ای از دستورات است که به تجزیه و تحلیل ساختار واژه می‌پردازد و نحو نیز یکی از موضوع‌های بنیادی در رشته زبان‌شناسی است و به مطالعه روابط میان صورت‌های زبانی و نحوه چیدمان یا آرایش آنها در کنار یکدیگر و رعایت ترتیب صحیح توالی آنهاست. در مورد اهمیت نحو گفته می‌شود که نقش اصلی زبان که ایجاد ارتباط و گزارش اندیشه است، نه از طریق واژگان به تنهایی بلکه از طریق مجموعه واژگانی صورت می‌گیرد. بنابراین، واحد واقعی زبان را جمله به‌شمار می‌آورند و ساختن و پرداختن جملات یک زبان را با استفاده از قواعد نحوی ممکن می‌دانند. پس، واحد اساسی یک زبان، جمله است. جمله عبارت از ترتیب کلمات است به‌گونه‌ای که برخی از افکار و عقاید به شخص منتسب به آن جمله منتقل می‌شوند. در جایی که ترتیب کلمات مناسب است، معنای واضح و خاصی منتقل می‌شود اما در جایی که ترتیب کلمات نامناسب باشد، ممکن است ابهام ایجاد شود و معنای مورد نظر برای انتقال مفهوم، مشخص نباشد (Crabbe, 2009: 6). «نمی‌توان یک واژه را به تنهایی و مستقل از اجزای دیگر زبان به‌عنوان یک واحد کامل زبانی بررسی کرد؛ چراکه همه این نشانه‌های زبانی در ارتباط با یکدیگر و در کل نظام زبان است که می‌توانند نقش خود را در تفاهم ایفا

کنند» (باقری، ۱۳۹۴: ۱۶۳-۱۵۸). همان طور که یک زنجیر از حلقه‌های متصل به هم و پیوسته تشکیل می‌شود، هر جمله نیز از پیوستگی کلمات به دنبال هم به وجود می‌آید. به همین منظور در بافت زبانی باید هر پیامی از یک مبدأ شروع شده و ترتیب واژه‌ها رعایت شود. اگر ترتیب قرار گرفتن واژه‌ها رعایت نشود، پیام در هم می‌ریزد و نامفهوم می‌شود.

در معناشناسی حقوقی، هریک از الفاظ و کلمات بیانگر یک فکر معین هستند (حبیبی، ۱۳۸۳: ۷). معناشناسی^۱ از بخش‌های دانش زبان‌شناسی نوین است که در آن می‌توان زبان را به شکل پدیده‌ای در نظر گرفت که دو حوزه «لفظ» و «محتوا» دارد. در حوزه «لفظ» زبان‌شناسی با صورت یا شکل عناصر زبانی سروکار دارد و در حوزه «محتوا» با معنا (باقری، ۱۳۹۴: ۱۹۷). معناشناسی به بررسی معنای واژه‌ها در قانون می‌پردازد. اینکه هر واژه در هر مقطع زمانی چه معنایی می‌تواند داشته باشد و در طول زمان چه تغییراتی کرده است. برای نمونه، مفاهیمی مانند قانون، حاکمیت، مجلس شورا و نمایندگان مجلس، از زمان قانون اساسی مشروطیت تاکنون چه تغییراتی در معنا و مفهوم داشته‌اند. حتی از معناشناسی می‌توان برای خواندن متن استفاده کرد زیرا اصطلاحات و واژگان دارای تعبیر گوناگونی هستند. به عنوان مثال در اصل نهم قانون اساسی «هیچ مقامی حق ندارد به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور، آزادی‌های مشروع را ... سلب کند»، معنای آزادی‌های مشروع مشخص نیست و نیاز به توضیح و تبیین دارد (سالاری‌نسب، ۱۳۸۸: ۴۸-۴۷).

زبان‌شناسی، دانشی درباره نظام زبان است. بدین سان، فقط کسانی توانایی ورود به حوزه نظری زبان را دارند که دستور زبان خوانده یا زبان‌شناس باشند. تا کسی نحو‌شناسی، معناشناسی و کاربردشناسی نداند، هرگز نمی‌تواند متنی را فهم و تفسیر کند. اگر بدون این

پیش‌زمینه‌ها ادعا کنیم متن را فهم یا تفسیر کرده‌ایم، چه بسا آن را سوءفهم یا سوءتفسیر کرده باشیم (ملکیان، ۱۳۸۹: ۷). نگارش پیش‌نویس قانون نیازمند اشراف نویسنده به زبان و قواعد زبان‌شناسی است. در نگارش پیش‌نویس قانون، باید موازین شکلی در نحوه تنظیم قانون و به‌ویژه شیوه استفاده از الفاظ و اصطلاحات قانونی و حقوقی رعایت شود. ضروری است که مشاور پارلمانی در تدوین قانون، درک اصولی از دستور زبان داشته باشد. زبان قانون ممکن است عجیب و غریب باشد (Crabbe, 2009: 71). هرچند در ایران، نه در مراکز آموزشی حقوقی و نه در مراجع قانونگذاری به شیوه نگارش قانون به صورت علمی، نظام‌مند و نهادی توجه کافی نشده است (توازی‌زاده، ۱۳۸۶: ۳-۲). وقتی متن قانون کامل نیست و زبان قانون ابهام دارد، باید راهکاری برای اصلاح یا پیشگیری از این مسئله وجود داشته باشد؛ چون بسیار پیش می‌آید که از یک جمله چندین معنا برداشت شود.

۶. معضلات نظام قانونگذاری در خصوص زبان قانون

قانونگذاری اصلی‌ترین و مهم‌ترین وظیفه یک نظام حقوقی است که به ایجاد یک نظام حقوقی کارآمد و دارای نظم منتهی می‌شود. قانونگذاری یک پروسه است و باید بسیار آهسته و بادقت به سرانجام برسد. در کشور ما، اتکای نظام حقوقی بیشتر بر قوانین است و به همین دلیل قانونگذاری از اهمیت زیادی برخوردار است. بدین‌سان، قانونگذاری در ایران از معضلاتی مانند وضع قانون شتاب‌زده و واکنشی، کثرت مراجع وضع قانون، عدم استفاده از ظرفیت جامعه و سازمان‌های مردم‌نهاد و نبود مرکز جامعی جهت نگارش قانون رنج می‌برد. درحقیقت، در نظام حقوقی ایران سازوکار خاصی برای نگارش قانون وجود ندارد و حتی مرجع خاصی برای نگارش قانون تعیین نشده است. تنها در مواردی اشاره به بحث نگارش شده که کافی به نظر نمی‌رسد. بنابراین نحوه قانون‌نویسی در آن همواره

ضعیف بوده و مشکلاتی به بار می‌آورد برای نمونه، بند «۳» ماده (۳) «قانون تدوین و تنقیح قوانین و مقررات کشور» مصوب ۱۳۸۹/۳/۲۵، در باب تدوین شیوه‌نامه نگارش آورده است: «تدوین شیوه‌نامه نگارش طرح‌ها و لوایح براساس چارچوب‌های علمی و تعریف لغات تخصصی مورد استفاده در موضوعات مختلف جهت استفاده قانونی دستگاه‌های حکومتی به‌گونه‌ای که تغییر در مراد مقنن نباشد».

همچنین، ماده (۴) همان قانون مقرر داشته است که: «نمایندگان مجلس شورای اسلامی، دولت و شورای عالی استان‌ها قبل از تقدیم طرح یا لایحه به مجلس درخصوص امور زیر از معاونت استعلام می‌نمایند: ... بند «۲». انطباق طرح و لایحه پیشنهادی از نظر شیوه نگارش تخصصی قوانین ...». فارغ از این، حتی هیئت دولت برای تهیه لایحه، سازوکاری مشخص نکرده است و طبق ماده (۱۹) «آیین‌نامه داخلی هیئت دولت» مصوب ۱۳۶۸/۹/۸ هیئت وزیران، «... برای تنظیم و تدوین پیش‌نویس لوایح و تصویب‌نامه‌ها دفتری زیرنظر معاون اول رئیس‌جمهور به نام دفتر هیئت دولت تشکیل می‌گردد ...». قوه قضائیه هم در «دستورالعمل تنقیح قوانین و مقررات قضایی» مصوب ۱۳۹۸/۷/۸، در ماده (۱۲) آورده است: «در تهیه پیش‌نویس لوایح و مقررات باید ضوابط تنقیحی مربوط به عنوان، موضوع، شیوه نگارش، تنظیم فصول، ترتیب مواد، تناسب مواد با عنوان و موضوع، تبیین قوانین و مقررات غیرمعتبر در ماده ناسخ و شیوه تهیه مقدمه توجیهی و شرح توجیهی مواد رعایت شود». در قانون آیین‌نامه داخلی مجلس شورای اسلامی هم ماده (۷۰) مقرر کرده که «هیئت‌رئیس می‌تواند در چارچوب امکانات موجود و بودجه مصوب، تشکیلات مناسبی را جهت تدوین، نگارش، ویرایش حقوقی و ادبی طرح‌ها و لوایح ایجاد نماید».

به نظر می‌رسد، این مواد فقط اشاره‌ای کلی بوده و برای قوه قانونگذاری با این عرض و طول در ایران، نبود قانون جامعی برای قانون‌نویسی کاستی بزرگی محسوب می‌شود. این در

حالی است که در اکثر کشورهای جهان، قانون نویسی اصول خاصی داشته و پیشرفت زیادی کرده است. همچنین، در قوانین مورد اشاره، به مقوله زبان صرفاً در حد اشاره پرداخته‌اند و در عمل همان حد اشاره‌وار نیز جدی گرفته نمی‌شود. اساساً تا به حال در مقوله زبان قانون در ایران مستقلاً طرح‌ها و لوایح تخصصی بررسی نشده‌اند و از زبان‌شناسان برای این امر دعوت به همکاری نشده است.

ابتکار قانونگذاری در ایران و در بعضی از دوره‌ها مبتنی بر طرح است که این یک آسیب تلقی می‌شود (مرکزالمیری و عطار، ۱۳۹۷: ۲۲۳). حتی نمایندگان هم طرح‌ها را خود می‌نویسند و از مشاوره و راهنمایی بهره نمی‌برند. در هیچ‌کدام از اصول قانون اساسی به اینکه نمایندگان باید شخصاً طرح‌ها را بنویسند یا تدوین کنند، اشاره نشده در حالی که می‌توان در این امر از اساتید حقوق و متخصصان مسائل و رشته‌های دیگر مشورت گرفت. قانون نویسی چه مبتنی بر طرح باشد چه مبتنی بر لایحه، لازم است پیش نویس قانون زیر نظر متخصصان و قانون نویسان حرفه‌ای صورت گیرد؛ نه نمایندگان و نه قوه مجریه هیچ تخصصی در نگارش قانون ندارند. در کشور ما آموزش تهیه پیش نویس قوانین به صورت رسمی و بنیادی وجود ندارد که تقویت این امر یکی از لازمه‌های جریان قانونگذاری محسوب می‌شود. آموزش افراد در مراکز آموزشی یا اختصاص رشته‌ای به قانونگذاری در دانشگاه‌ها می‌تواند به ارتقای این امر کمک کند. همچنین اگر قانونی تحت عنوان «قانون شیوه‌های نگارش قانون» یا «قانون قانون نویسی» وجود داشته باشد، امر قانون نویسی بهتر پیش خواهد رفت.

۷. جمع بندی و نتیجه گیری

هر قانونی به یک نظام حقوقی تعلق دارد و ربط و نسبت آنها انکارشدنی نیست. قوانین

را مجالس قانونگذاری وضع می‌کنند و به بدنه نظام حقوقی وارد می‌شود. بر این اساس، قوه قانونگذاری یکی از ارکان مهم نظام حقوقی محسوب شده و وظیفه آن یکپارچگی، تکمیل و اصلاح نظام حقوقی است. این فرایند تکمیل و ارتقای نظام حقوقی از طریق قوه قانونگذاری، بیشتر با قوانین نمود پیدا می‌کند. به طوری که اگر کیفیت قوانین پایین باشد، ضعف نظام حقوقی را در پی خواهد داشت. منظور از قانون باکیفیت، قانونی است که چه به لحاظ شکلی و چه ماهوی، مطابق اصول وضع شده باشد؛ اما آنچه که مهم است، تقویت جنبه شکلی قانون است. این جنبه از قانون را می‌توان در مراحل تهیه پیش نویس قانون تقویت کرد. قانون با گذر از مراحل قانون نگاری و قانونگذاری پا به هستی می‌گذارد بنابراین، اگر در مرحله نگارش شکست بخورد، همه مراحل بعدی را مختل می‌کند. پس زبان شناسی می‌تواند به کمک حقوق بیاید و ناملازمات آن را برطرف کند.

فهم قانون به امنیت حقوقی و قضایی منجر شده که منشأ آن اصل حاکمیت قانون است. حاکمیت قانون تا حدودی در گرو وضوح زبان قانون خواهد بود. بنابراین مطلوبیت زبان قانون باعث ارتقای کیفیت قانون و عدم آشفتگی نظام حقوقی می‌شود. بدین سان، نتیجه این است که نگارش نادرست، هزینه‌هایی را به نظام حقوقی تحمیل می‌کند از جمله: کاهش امنیت حقوقی و قضایی، بی‌اعتمادی، بی‌ثباتی، کاهش شفافیت و وفور فساد، تورم قوانین، عدم پیش بینی رفتارها و عدم قطعیت. از این رو نگارش قانون به تخصص نیاز دارد که با تربیت متخصصان می‌توان به تحکیم متن و زبان قانون اثر گذارد. همچنین همکاری زبان شناسان در تدوین پیش نویس بسیار ضروری است به طوری که آنها می‌توانند متن را از لحاظ اصول و قواعد زبان شناسی بررسی کنند.

با توجه به اینکه یکی از معضلات نهاد قانونگذاری نبود مرکز جامع برای نگارش قوانین است، راهکاری که می‌توان اندیشید تأسیس مرکزی برای آموزش نگارش متن قانون است

و در مراکز آموزش عالی رشته‌ای به قانونگذاری و قانون‌نگاری اختصاص داده شود. فارغ از این، وجود شیوه‌نامه یا تصویب قانونی برای اعلام اصول قانون‌نویسی ضروری است تا روش‌های ساده‌نویسی و اصول زبان‌شناسی در آن آورده شود. در نتیجه با رعایت این موارد، کمتر شاهد نامفهومی، چندمعنایی، تفسیرپذیری و اشکال‌های زبانی در قوانین خواهیم بود. بنابراین به صورت کلی برای کاربرد درست زبان باید از دانشی به نام «زبان‌شناسی» کمک گرفت. این دانش شاخه‌های متعددی دارد که هرکدام به مطالعه علمی زبان برای کاربرد درست آن می‌پردازد. شاخه زبان‌شناسی حقوقی برای رفع پیچیدگی‌های زبانی متون حقوقی استفاده می‌شود و در موارد فنون نگارش متون حقوقی، ساده‌سازی زبان قانون و رفع ابهام به حقوق‌دانان کمک می‌کند.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. آشوری، داریوش (۱۳۸۷). *زبان باز (پژوهشی درباره زبان و مدنیت)*، تهران، نشر مرکز.
۳. آفاکل زاده، فردوس (۱۳۹۱). *زبان شناسی حقوقی*، چاپ دوم، تهران، نشر علم.
۴. _____ (۱۳۸۲). «نگاهی به تفکر و زبان»، *تازه‌های علوم شناختی*، سال پنجم، ش ۱.
۵. _____ (۱۳۸۶). «زبان شناسی حقوقی (قانونی): رویکردی نوین در زبان شناسی کاربردی»، *مجله بخارا*، ش ۶۳.
۶. آفاکل زاده، فردوس و فائزه فرازنده پور (۱۳۹۵). *الگوی خلاق (آموزه‌های زبان شناسی در تحلیل آرای قضایی)*، تهران، نشر نویسه پاریسی.
۷. آقایی، کامران (۱۳۹۳). *مکتب‌های تفسیری در حقوق بر بنیاد هرمنوتیک حقوقی*، چاپ دوم، تهران، نشر میزان.
۸. باطنی، محمدرضا (۱۳۹۳). *پیرامون زبان و زبان شناسی (مجموعه مقالات)*، چاپ چهارم، تهران، نشر آگه.
۹. _____ (الف) (۱۳۹۶). *درباره زبان (مجموعه مقالات)*، چاپ ششم، تهران، نشر آگه.
۱۰. _____ (ب) (۱۳۹۶). *زبان و تفکر*، چاپ دوازدهم، تهران، نشر آگه.
۱۱. باقری، مهری (۱۳۹۴). *مقدمات زبان شناسی*، چاپ نوزدهم، تهران، نشر قطره.
۱۲. توازنی زاده، عباس (۱۳۸۶). «نگاهی اجمالی به اهمیت و جایگاه نحوه نگارش قانون با تأکید بر قانون برنامه توسعه»، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، شماره مسلسل ۸۷۲۵.
۱۳. جعفری تبار، حسن (۱۳۸۸). *فلسفه تفسیری حقوق*، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۱۴. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۴). *ترمینولوژی حقوق*، چاپ پانزدهم، تهران، انتشارات گنج دانش.
۱۵. جول، جفری (۱۳۸۸). «حاکمیت قانون در جهان امروز»، ترجمه مسلم آقایی طوق، نشریه حقوق اساسی، سال ششم، ش ۱۱.
۱۶. حاجی ده‌آبادی، احمد (۱۳۹۵). *بایسته‌های تقنین (با نگاهی انتقادی به قانون مجازات اسلامی)*، چاپ

سوم، تهران، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

۱۷. حبیبی، حسن (۱۳۷۴). «زبان حقوقی»، مجله کانون، سال چهل و سوم، ش ۱۶.

۱۸. _____ (۱۳۸۳). «طرح تدوین اصطلاحات و تعبیرات حقوقی (براساس قوانین و مقررات و دیگر اسناد حقوقی صدساله اخیر و گزارش کوتاهی از زبان حقوقی این دوره)»، نامه فرهنگستان، سال ششم، دوره ۶، ش ۴، پیاپی ۲۴.

۱۹. خسروی، احمد و حامد نوروزی (۱۳۹۹). «حق بر فهم قانون»، مجله دادگستری، سال هشتاد و چهارم، ش ۱۱۰.

۲۰. دانلان، کیت سدویک (۱۳۷۴). «فلسفه تحلیلی و فلسفه زبان»، ترجمه شاپور اعتماد و مراد فرهادپور، ارغنون، ش ۷ و ۸.

۲۱. درفردتن، دیتمارفون (۱۳۹۷). درآمدی بر فلسفه قانون، ترجمه محمدحسن خویشتن دار، تهران، نشر نگاه معاصر.

۲۲. دوسوسور، فردینان (۱۳۹۶). دوره زبان شناسی عمومی، ترجمه کورش صفوی، چاپ ششم، تهران، نشر هرمس.

۲۳. راسخ، محمد (۱۳۸۴). بنیاد نظری اصلاح نظام قانونگذاری، تهران، مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی.

۲۴. _____ (۱۳۸۵). «ویژگی های ذاتی و عَرَضی قانون»، مجلس و پژوهش، سال سیزدهم، ش ۵۱.

۲۵. زانی، محسن (۱۳۹۷). «زبان به مثابه توسعه»، فصلنامه دریچه، سال سیزدهم، ش ۴۷ و ۴۸.

۲۶. زمخشری، محمودبن عمر بن محمد (۱۳۹۱). تفسیر کشاف، جلد دوم، ترجمه مسعود انصاری، چاپ دوم، تهران، انتشارات ققنوس.

۲۷. سالاری نسب، مهدی (۱۳۸۸). «نقش زبان در تصویب و تفسیر قانون (رویکردی هرمنوتیکی به قانون با نگاهی به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران)»، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق عمومی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.

۲۸. سایت دانشنامه اسلامی. <http://wiki.ahlolbait.com>

۲۹. سلطانی، سیدعلی اصغر (۱۳۹۴). قدرت، گفتمان و زبان، چاپ چهارم، تهران، نشر نی.
۳۰. سماواتی پیروز، امیر (۱۳۸۸). «در جستجوی مشخصه‌های زبان حقوقی»، خبرنامه آیین (دانشگاه شهید بهشتی)، ش ۵ و ۶.
۳۱. شیروی، عبدالحسین (۱۳۹۰). حقوق تطبیقی، چاپ دهم، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
۳۲. شین، سنفورد (۱۳۹۷). زبان و حقوق، ترجمه ابوالفضل رنجبری و داود کوهی، تبریز، انتشارات آیدین.
۳۳. عبدالکریمی، بیژن (۱۳۸۵). تفکر و سیاست، چاپ دوم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۳۴. عزیز، سیروس و نگار مومنی (۱۳۹۵). جرائم زبانی از دیدگاه زبان‌شناسی حقوقی، تهران، نشر میزان.
۳۵. کردعلیوند، روح‌الدین (۱۳۹۲). «زبان‌شناسی حقوقی»، نشریه انسان و فرهنگ (ویژه‌نامه زبان و متن)، سال دوم، ش ۳.
۳۶. کشاورز، بهمن (۱۳۷۶). آیین نگارش حقوقی و کلیات عملی علم حقوق، چاپ دوم، تهران، انتشارات جهاد دانشگاهی شهید بهشتی.
۳۷. مالوری، فیلیپ (۱۳۸۱). ادبیات و حقوق، ترجمه مرتضی کلانتریان، تهران، نشر آگه.
۳۸. مانی، مهنوش و مهرداد فاضلی (۱۳۹۷). زبان، راهی نرم به سوی توسعه، ناشر پویش فکری توسعه (انتشار دیجیتال).
۳۹. مرکزالمیری، احمد و سعید عطار (۱۳۹۷). «آسیب‌شناسی قانونگذاری در ایران از منظر رویه ابتکار قانونگذاری»، فصلنامه مجلس و راهبرد، سال بیست و پنجم، ش ۹۶.
۴۰. مگی، براین (۱۳۹۸). سرگذشت فلسفه، ترجمه حسن کامشاد، چاپ نهم، تهران، نشر نی.
۴۱. ملکیان، مصطفی (۱۳۸۹). «بحثی پیرامون دانش‌های زبانی»، سلسله جزوات درس‌گفتاری سال‌های ۱۳۸۸-۱۳۸۹، گزیده‌ای از جلسات ۱۱، ۱۲ و ۱۳ تحلیل فلسفی.
۴۲. میرزائی، اقبال علی (۱۳۹۴). مبانی فلسفی تغییر قوانین، تهران، انتشارات مجد.
۴۳. نصیری، مرتضی (۱۳۸۲). «ملاحظات در باب قانونگذاری»، فصلنامه مجلس و پژوهش، سال دهم، ش ۳۸.

۴۴. وکیلان، حسن و احمد مرکزالمیری (۱۳۹۵). «مقدمه‌ای بر فلسفه قانونگذاری: در تکاپوی ارتقای کیفیت قانون»، فصلنامه پژوهش حقوق عمومی، سال هجدهم، ش ۵۱.
۴۵. وکیلان، حسن (۱۳۹۰). *گفتارهایی در قانون و قانونگذاری*، تهران، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
۴۶. هارت، هربرت (۱۳۹۰). *مفهوم قانون*، ترجمه محمد راسخ، چاپ دوم، تهران، نشر نی.
۴۷. هایک، فریدریش فون (۱۳۹۳). *قانون، قانونگذاری و آزادی*، جلد سوم، ترجمه مهشید معیری و موسی غنی‌نژاد، تهران، نشر دنیای اقتصاد.
۴۸. هگل، گئورگ و بلهلم فریدریش (۱۳۹۴). *عناصر فلسفه حق*، ترجمه مهبد ایرانی طلب، چاپ سوم، تهران، نشر قطره.

49. Bix, B. (2003). *Law, Language and Legal Determinacy*, Oxford, Clarendon Press.
50. Crabbe, V. C. R. A. C. (n.d.)(2009). *Legislative Drafting*, London, Published by Routledge-Cavendish.
51. Endicott, T. (2016, April 15). "Law and Language", Retrieved August 25, 2020, from <https://plato.stanford.edu/entries/law-language/>
52. Fluckiger, Alexandre (2016). *La démocratie Directe: Un Facteur de Qualité de La Loi en Suisse?*, In: Albertini, Pierre (ed.), *La Qualité de la Loi - Expériences Française et Européenne*, Paris, Mare and Martin, <https://archive-ouverte.unige.ch/unige:81922>.
53. Leonard, R.A. (2006). "Forensic Linguistics: Applying the Scientific Principles of Language Analysis to Issues of the Law", *International Journal of the Humanities*, 3, Retrieved from <http://www.humanities-journal.com>.
54. Marmor, A. (2013). *Varieties of Vagueness in the Law. The Language of Law*, 85-106. doi:10.1093/acprof:oso/9780198714538.003.0004
55. McMenamin, G.R. and D. Choi (2002). *Forensic Linguistics: Advances in Forensic Stylistics*, Boca Raton, CRC Press.
56. Wacks, R. (2008). *Law: A Very Short Introduction*, Oxford University Press.

57. Xanthaki, H. (2008). “ On Transferability of Legislative Solutions: The Functionality Test”, in: C.A. Stephanou and H. Xanthaki (2008), *Drafting Legislation: A Modern Approach*, Aldershot, England, Ashgate.

